

بسم الله الرحمن الرحيم

رابطه دانشگاه ، استبداد ، و استعمار

به مناسبت ۱۸ تیر ماه ۱۳۷۸ - روز سرکوب دانشجو و تخریب وغارت
« کوی دانشگاه »

دانشگاه ، ترکیبی از « دانش و گاه » است و بمعنای محل و مکان حصول دانش و علم است ، اعم از دانش و علم بمعنای آگاهی و دانایی ، و دانش و علم بمعنای کسب و اخذ وحی تشریحی ، قوانین علمی ، نظریات عقلی و ...

و استبداد ، اعم از استبداد سیاسی و اجتماعی و خانوادگی ، به مفهوم اعمال اراده ای است که خواستار مهار بشر و عقل و معلومات او در محدوده افکار و عقاید ضد بشری و غیرمعقول و غیر علمی و در محدوده قدرت انحصاری و سرمایه های انحصاری است ، و ویژگی اساسی استبداد ، بی قاعدگی و بی اصولی و بی انضباطی و عدم التزام (خودکامگی) است ، و این ویژگی ، در میدان گسترش خود ، به اعمال عقده های مستبدین منتهی میشود و حتی از محدوده منافع نا مشروع حکام نظام استبدادی هم خارج میگردد و « وضعی مافیایی » در پی میآورد . بنا براین نکات و تعریفات ، روابط دانش و دانشگاه و استبداد و خودکامگی مشخص است ، و برای اثبات ماهیت این روابط ، میتوان به تاریخ چند هزار ساله گذشته که در یاد و تاریخ بشر میگنجد مراجعه کرد :

به هر عصری که مراجعه میکنیم می بینیم که دانش و دانشگاه و کل دستگاه آموزشی و کل اجتماع و اقتصاد و ... تحت سلطه استبداد و مستبدین است ، و اینهم ناشی از عدم وجود آزادیهای فکری (عقیدتی) و سیاسی (اعمال عقیده) در طول تاریخ بشری است ، وبنابر این ، حق داریم بگوییم که اکثر دانش و علوم بشری و کتب موجود و ... فاقد اعتبار ، فاقد ارزش ، و فاقد محتوای عقلی و علمی هستند ، و بلکه محصول « وضعی استبدادی » و برای مهار بشر و عقل و علم او و در راستای قدرت انحصاری و ثروتهای انحصاری است .

در غرب سرمایه داری و در حکومتهای کمونیستی - مارکسیستی هم دیدیم که صاحبان قدرت انحصاری و ثروتهای انحصاری و ظالمان سرکوبگر و استثمارگر و استعمارگر و امپریالیست چه کوششهایی بعمل آوردند ، به نام عقل و علم ، تا بتوانند سلطه استبدادی و انحصاری خود را بر جهانیان مطلق گردانند ، و حتی کار را به جایی رساندند که اشغالگران غارتگر غربی مدعی شدند که اصلاً " قدرت تعقل نمودن و قدرت کشف کردن و توان تولید ، ویژه آنهاست !! ، و حکومتهای

کمونیستی - مارکسیستی هم مدعی شدند که علم اول و آخر نزد آنهاست و هیچ فرد و جامعه ای در پذیرفتن سوسیالیسم علمی!! راه فراری ندارد، و تاریخ، این «جبر» را بر همگان واجب کرده است.

کوششهای ماکیاولیانه و مافیایی غربیان که در رابطه با عقل و علم انجام داده شد موجب گردید که حتی مسلمانان، که وظیفه دینیشان پیروی از عقل و علم بود، در یک واکنش نسنجیده و غافلگیر شده از عقل و علم غربی و در دوران انحطاط و قفل اجتهاد، کلاً از عقل و علم و از خط اسلام دور شده و به راه خرافات رفتند، و بدین وسیله، زمینه سلطه مطلقه استعمار و استبداد دست نشانده فراهم گردید. در سایه سلطه استبداد و استعمار، بحث تضاد و توافق عقل و علم و دین هم به صحنه آمد و بر اساس قدرت انحصاری و ثروتهای انحصاری، اسلام و مسلمین مخالف و علم معرفی شدند، و بدین شیوه، پیروی از عقل و علم، مخالفت با دین و دینداری عقل

قلمداد گردید. و در این مقطع، توجه و روی آوری به عقل و علم، نشانه تسلیم شدن به غرب استعمارگر و غارتگر و اشغالگر قلمداد میشد و مظهر خیانتکاری محسوب میگردید. در حال حاضر نیز کمتر کسی پیدا میشود که نداند که همه نظامهای استبدادی و همه حکام مستبد در تمام جهان اسلام و حتی در تمام جهان، نمایندگان سیاسی و اقتصادی و فرهنگی غرب نباشند و به پشتیبانی غربیان عقلگرا!! و علم گرا!! پشت گرم نباشند.

اما اکنون که در قرن ۱۵ هجری هستیم و در حالیکه تمام نظامهای استبدادی و مستبدین جهان تحت عناوین و پوششهایی به استبداد و سرکوبگری ادامه میدهند، چگونه استبداد و خودکامگی در ایران، هنوز عریان و پوست کنده است؟ و چگونه حاکم آن، علاوه بر مادام العمر بودن، قانوناً و رسماً «مطلقه» عنوان و معرفی میشود و حکومت مردمی و مردمسالاری علناً نفی میشود؟!!

شاید در حال حاضر و در کل جهان، حاکم مطلقه ای که حتی در قانون اساسی هم عنوان مطلقه داشته باشد وجود ندارد، و «ولایت مطلقه» تنها ویژه ایران است، و نمایندگان این حاکم مطلقه در همه شهرها و در همه نهادها و از جمله در همه دانشگاهها حضور دارند و رسماً و علناً حضور دارند.

حالا شما تصور کنید، دانش و دانشگاهی که با حضور نماینده ولایت مطلقه استبداد حرکت میکند و کتب دانشگاهی و دانشجویان و استادان و حتی نحوه تدریس دانشگاه، علاوه بر مراسمات دانشگاهی، زیر نظر نماینده ولی مطلقه قرار دارد و همه آنها، علاوه بر مسائل دیگر دانشگاه، باید به تأیید ایشان برسد چه وضعی میتواند داشته باشد؟ آنها ولی مطلقه و نمایندگانی که حامل ارتجاعی ترین و خرافی ترین و استبدادی ترین دیدگاه و برداشت ممکن حتی از ولایت فقیه

باشند؟!

در کجای این کره زمین و در چه کشوری ، حاکم کشور ، فوق قانون معرفی میشود ؟ و در کجای این دنیای ویران ، حاکم کشور ، مرتبط با نیروهای غیبی معرفی میگردد ؟ و در کجای این کره مصیبت زده ، حاکم کشور ، حتی بعد از مرگ هم زنده فرض میشود ؟

به جز در ایران ولایت زده و به جز در نظام استبدادی خمینی ، در هیچ کشوری و در هیچ نظام و حکومتی ، حتی در سرکوبگرترین و جنایت پیشه ترین آنها ، این همه استبداد و سرکوبگری و قتل و کشتار « عریان » مشاهده نمیشود .

و نامردانه تر از اینها اینست که همه این کارهای تعجب آور و این همه خشونت عریان ، بنام مردم ایران ، بنام اسلام ، بنام شیعه علی و ... صورت میگیرد ، و ولی مطلقه نظام استبدادی نیز به عنوان ولی امر مسلمین جهان و حتی رهبر مستضعفین جهان ارائه میگردد !! ، همان نظامی که نظریه پرداز آن ، مصباح یزدی (استاد تمساح) ، چندی پیش مهاجر و انصار و خلفای راشدین را به دلیل اینکه بنیانگذاران مردمسالاری در اسلام بوده اند (که از نظر ایشان این کار خیانت عظمی و انحراف اساسی محسوب میشود) مورد حمله و هجوم قرار داد ، و در این اواخر نیز همین نظریه پرداز استبداد و ارتجاع (بنا بر اعترافات یکی از رهبران انصار استبداد - فرهاد ابراهیمی) علی ابن ابی طالب را (خلیفه چهارم) امر ترور و قتل عمر ابن خطاب (خلیفه دوم) میشناساند ، و به گفته او ، ابولؤلؤ که شیعه علی بوده !! از رهبر خود (علی) اذن خواسته که عمر را به دلیل خیانت به اسلام !! به قتل برساند !! ، و علی نیز به او جواب داده که میتوانی به وظیفه خود عمل کنی !! ، و بعد از عملیات قتل ، مجدداً به نزد علی باز گشته !! و علی نیز علاوه بر تأیید قتل ، با او همکاری کرده !! و ابولؤلؤ را به کاشان !! فرستاده است ، و از همه اینها عجیبترا اینکه ، میخواهد از این همه کذابیت ، سند قتل مخالفان خودی !!! را بیرون بکشد !!! ، و حالا میتوانید فکر کنید که این نظام استبدادی و خطرناک ، برای مخالفان غیر خودی چه چیزی را تدارک دیده است ؟! . از این هم بیشتر میتوانید فکر کنید و آزادیهای فکری و سیاسی و فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی و جامعه مدنی و آزادیهای مدنی و توسعه سیاسی و امنیت فعالیتهای اقتصادی و ... را هم میتوانید در چهارچوبه نظام استبدادی خمینی تصور نمایید ، همچنین اندک توجهی به دهل و سرنای امپریالیسم خبری ، برای اصلاح !! نظام خمینی هم خالی از فایده نخواهد بود . حال این سؤال پیش میآید که آخر مردم ایران را چی شده که اسیر و دچار چنین نظام خطرناک و سرکوبگری شده است ؟ نظامی که در جنایت و سرکوبگری و عقب ماندگی گوی سبقت را از همه ربوده است ؟ و چه بر سر مردم ایران آمده که از نظام خائن و مطلقه شاهنشاهی رهیده و در دام نظام ولایت مطلقه و جنایت پیشه خمینی افتاده است ؟

ممکن است مردم ایران به این سوالات چنین پاسخ دهند :

به نظام استبدادی پهلوی جواب در خور را دادیم و همگان آن را دیدند، و در برابر نظام استبدادی خمینی هم مدتهاست که موضع ما روشن است و در دوران خاتمی نیز مواضع روشن ما را همگان میبینند، و همینکه نظام استبدادی خمینی مخالف سالاری و حاکمیت مردم است و حاضر نیست که حتی در محدوده قوانین خودش هم آزادی مردم را بپذیرد، سند آشکار موضع مردم در برابر این نظام مطلقه است، و بویژه اینکه بخش بزرگی از مردم ایران (اهل سنت و جماعت) از اول (خصوصاً از روزی که قانون اساسی ولایت فقیه‌ی و فرقه‌ای و ارتجاعی آن تصویب شد) ربطی به نظام استبدادی و فرقه‌گرایی خمینی نداشته‌اند و این نظام هم از روز اول دشمنی خود را قانوناً و عملاً و علناً در رابطه با این مردم به اثبات رسانده است .

باز از مردم ایران سؤال میشود که پس این همه استبداد و سرکوبگری ناشی از چیست ؟

نظام استبدادی بعد از این همه سرکوبگری و خونریزی و خرابکاری و ایجاد فقر و بیکاری و آواره کردن میلیون‌ها ایرانی و این همه قتل و ترور و این همه انشقاق و ریزش و این همه تظاهر حتی به استبداد و سرکوبگری، و بویژه تهاجم بیسابقه و مغولانه به دانشجویان عالیترین دانشگاه ایران و در جلو چشم تهرانیها (مرکز کشور)، بدون اینکه جوابگوی هیچ چیزی و هیچ کسی باشد و در این اواخر حتی وکیل دانشجویان را هم دستگیر و زندانی کرده است، چگونه میتواند به بقای خود ادامه دهد؟ تعطیلی این همه روزنامه‌ی خودی، برپایی محاکمات تمسخر آمیز و خنده آور، این همه خفه کردن و ربودن، این همه حبس و زندانی کردن، و بویژه حبس و زندانی منتظری و این همه مسئول بلند پایه‌ی خودی، و براه اندازی دستگاه تفتیش عقاید علیه آخوندهای نامدار که معترض شده‌اند و ... انگار نه انگار، بدون اینکه نظام استبدادی حتی سرکوبگری و عملکرد وحشیانه‌ی خود را انکار کند؟! و در آخر نیز نظام استبدادی، حکومت عدل اسلامی!! را مطرح میکند، و بدین وسیله میخواهد نفس انتخابات را، و لو در حد تشریفات هم باشد، از میان بردارد؟!!

آیا وقتی که مردم چیزی را نمی‌خواهند و از آن متنفرند و با آن دشمنی میکنند چه نیرویی این دشمن منفور را بر آنها تحمیل میکند؟ آیا مردم میدانند ولی نمیتوانند؟ و اگر اینطوری است مردم در مقابل چه چیزی ناتوانند؟ ممکن است مردم جواب دهند، مثلاً در مقابل سلاح و مهماتی که در اختیار دشمن منفور قرار دارد و ما آنها را در اختیار نداریم، یا مثلاً در مقابل پول و ثروتی که دشمن منفور دارد ولی ما آن را نداریم؟!!

و از مردم سؤال میشود که مگر غیر از اینست که شما خودتان را در اختیار نظام استبدادی و مستبدین گذاشته‌اید؟ و مگر غیر از اینست که استبداد و مستبدین بوسیله‌ی شما هم پول

و ثروت در میآورند و هم سلاح و مهمات تولید میکنند و هم بر شما مسلط میشوند؟ مردم جواب میدهند که استبداد و مستبدین نه از نظر اقتصادی و نه از نظر سلاح و مهمات و نه از نظر طرح و برنامه متکی و وابسته به ما نیستند. سؤال میشود که پس متکی و وابسته به کجا هستند؟ مردم جواب میدهند، اسناد داریم که نظام استبدادی و صاحبانش در هیچ بعدی از ابعاد وابسته به ما نیست، مثلاً به پولهایش نگاه کنید، می بینید یا تومان است یا دلار، اگر تومان است ساخت و چاپ خارج است و نه ساخت و چاپ داخل، و اگر دلار است باز هم خارجی است نه داخلی و حاصل حراج ثروتهای ملی است، که بوسیله فنّ و فنّیهای حراج بر استخراج میشود. به سلاح و مهماتش نگاه کنید، ببینید تولیدات داخلی است یا تولیدات خارجی؟ خوب وقتی که می بینید که خارجی است و حاصل بخشی از سرمایه های حراج شده است و اثری از دست مردم در ساخت آن مشاهده نمی کنید آنگاه جرم ما چیست؟

به طرحها و برنامه هایش نگاه کنید، ببینید که با تکیه بر سرمایه های مردم اجراء میشوند یا با تکیه بر دلارهای میلیاردی «مقروضه» که از خارج میآیند؟! به نوع نظام و حکومتش که استبدادی و سرکوبگر است نگاه کنید، ببینید که استبداد و سرکوبگری مورد تأیید مردم است یا مورد تأیید خارج؟! (استبداد = رکود و توقف همه جانبه).

حالا سؤال میشود که منظور از خارج کجاست؟ همسایه گانند؟ کشورهای آسیایی هستند؟ یا منظور از خارج ممالک افریقایی است؟ یا جاهای دیگر؟ مردم جواب میدهند اینها که گفتید خارج نیست، پس خارج کجاست؟ خارج اروپا و آمریکا است، آها!! یعنی همان کشورهای استعماری و امپریالیستی؟ آره دیگه، همان که گفتی!

پس میخواهید بگویید که منشاء و مادر استبداد خمینی و دیگر نظامهای استبدادی، استعمار و امپریالیسم هستند. مردم جواب میدهند، آری، منشاء هر استبدادی و مادر همه مستبدین در جهان امروز و خصوصاً در ایران با این اهمیت و با این همه منابع و ثروتهای سرشار و نیروی انسانی و دریاهای حساس و پر برکت و و برای رکود و توقف عام و همه جانبه، استعمار و امپریالیسم است، مگر هر روز و ساعت شاهد صدها طرح و برنامه امپریالیسم خبری نیستید که چگونه نظامهای استبدادی را تبلیغ و توجیه میکنند و به آنها جهت میدهند؟

بله شاهد هستیم ولی به آنها فحش و ناسزا هم می دهند و آنها را حتی تروریست و آدم کش لقب میدهند؟

آخر دلار هم میدهند، سلاح هم میدهند، طرح و برنامه هم میدهند، و تروریست نامیدنشان در اکثر موارد، برای معتبر کردنشان است (خصوصاً هنگامی که استعمار و امپریالیسم منفور توده ها هستند) و بعضی وقتها هم برای به اطاعت درآوردن مستقیم است، و هنگامیکه به آلت شدن

بی واسطه و مستقیم نزدیک میشوند به دولتهای نگران کننده!! مبدل میگردند .
حالا چرا دولتهای استعمارگر و امپریالیست میخواهند در کشور ما و در کشورهای اسلامی و در
بقیه جهان نظام استبدادی برقرار باشد؟

چون با حضور استبداد همه چیز راکد و متوقف و قفل شده است، و بوسیله برقراری نظام
استبدادی، هر کاری و هرگونه سرمایه گذاری و هر نوع امیدی به پیشرفت و ترقی محال میشود
و سرزمینهای استبداد زده، « غیر قابل زیست » میشوند و جهان قابل زیست به سرزمینهای
استعمار و امپریالیسم محدود میگردد، همانگونه که حالا اینطور شده است و همه چیز
به آنجا سرازیر میشود، اعم از منابع مادی و اقتصادی، نیروهای انسانی، استعدادها و مغزهای
علمی و کارآمد و، و سرزمینهای استبداد زده هم به محل صدور مستبد، سلاح و مهمات،
کالاهای مصرفی همراه با فرهنگ استعماری، وسایل فنی (همراه با فنیین استعمار) که
بیشتر به درد مستبدین و اطرافیانشان میخورد و ...

پس میتوانیم نتیجه بگیریم که منشاء و مادر نظامهای استبدادی، استعمار و امپریالیسم هستند
و عامل حضور استعمار و امپریالیسم در کشورهای غارت شده، حضور نظامهای استبدادی است .
بله، رابطه استبداد با استعمار و امپریالیسم، رابطه علت و معلول است و لازم و ملزوم
یکدیگرند و دوروی یک سکه اند: استبداد که پشتوانه داخلی و مردمی ندارد، بدون حمایت
خارج (استعمار و امپریالیسم) نمیتواند به سلطه گری خود ادامه دهد، و استعمار و امپریالیسم
نیز بدون حضور و استقرار نظام استبدادی، نمیتوانند کشوری را آلت خود سازند و آن را غارت
کنند و آن را به مکانی نا امن و بی قانون مبدل نمایند و کاری کنند که موفق کسی باشد که بتواند
از سرزمین خود و از جامعه خود و از فرهنگ خود و از آب و هوای خود فرار نماید و به زیست در
سرزمین دشمنش افتخار نموده و تن دادن به کارهای پست و رذیلانه برایش سهل و آسان گردد .
حالا که به نتیجه رسیدیم که دشمنان اساسی ما و دیگران، استبداد و استعمار و امپریالیسم
هستند و نقش هر یک در اسارت توده ها و در غارت کشورها مشخص شد، چگونه میتوانیم
از چنگال و سلطه آنها بیرون آییم و آزاد شویم و آنچه لایق یک انسان آزاد و مستقل و تکامل
یافته است دارا شویم؟

راه رسیدن به آزادیهای فکری و سیاسی، راه رسیدن به مردمسالاری و حاکمیت توده های مردم
و انتخابات آزاد، راه رسیدن به کثرت گرایی و تعدد احزاب و سازمانهای سیاسی و صنفی، راه
رسیدن به حکومت قانون و امنیت عام و همه جانبه اعم از جانی و مالی و ناموسی (هویتی) و ...
راه رسیدن به آزادی فعالیتهای اقتصادی، و راه رسیدن به عدالت اجتماعی و اقتصادی و ... از
طریق شرکت و عدم شرکت در انتخابات تشریفاتی نظام استبدادی بدست نمیآید، همانگونه که

تا حال نمونه آن را ندیده ایم، میدان رأی، مثبت یا منفی، میدان فکر و نظر است و دشمنان اساسی بشریت بهایی به رأی مردم نمی دهند، راه احقاق حق، تحقق اراده توده هاست. راه رسیدن به این خواستها و مطالب، تنها و تنها از طریق بر کناری نظام استبدادی و طرد استعمار و امپریالیسم (آزاد از استبداد و مستقل از استعمار و امپریالیسم) ممکن و میسر میگردد، به شیوه ای که استبداد و استعمار و امپریالیسم دوباره باز نگردند، و آن، شیوه ای است که مردم از عهده آن برآیند، هم عقل و درک آن را و هم اخلاق و انضباط آن را و هم توان تحمل رسیدن به آن را داشته باشند، و قیام آگاهانه و شجاعانه توده ای، راه احقاق حق و راه تحقق خواستها و راه رسیدن به حقوق اساسی و رشد و شکوفایی و راه پایان دادن به سلطه نا مشروع و راکد کننده و ویران کننده استبداد و استعمار و امپریالیسم است.

الله اکبر الله اکبر سلام بر موحدین
مرگ بر استبداد بر قرار باد آزادی
بر کنار باد نظام استبدادی خمینی
بر قرار باد جمهوری متحده مردمی
شعله ور باد قیام پایانبخش توده ها
پیش بسوی آزادی و مردمسالاری
و کثرت گرایی

موسی عمران (علی تشارکی)
رهبر سازمان موحدین آزادیخواه ایران
۱۳۷۹ / ۴ / ۱۸ - ۱۴۲۱ / ۴ / ۶